

نقد و بررسی علل و پیامد اقامت اسماعیل میرزای صفوی در گیلان (بین سالهای ۸۹۸-۹۰۵ هـ ق)

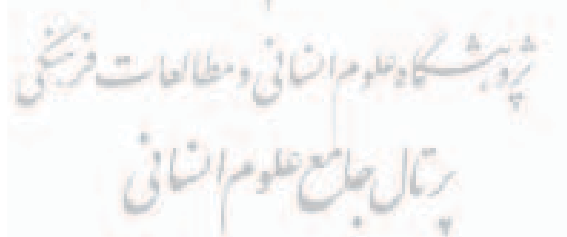
دکتر حسین میرجعفری* دکتر اصغر فروغی ابری** دکتر علی اکبر کجباف*** محمد شورمیج****

چکیده

مقاله حاضر، به چند نکته مهم در زمینه تشکیل حکومت صفوی می‌پردازد. ابتدا علل ورود اسماعیل میرزای صفوی به گیلان و انتخاب این منطقه به عنوان پناهگاهی برای رهایی از دست آق قویونلوها بررسی می‌شود. سپس به سیاست حاکم محلی گیلان؛ یعنی میرزا علی کیا در حمایت از اسماعیل میرزا و همراهانش پرداخته می‌شود. سرانجام، علل قیام و خروج اسماعیل میرزا از گیلان بررسی و تحلیل می‌گردد. در این پژوهش با استناد به منابع عصر صفوی به نکات مذکور پرداخته و سعی شده است به وسیله تطبیق داده‌ها با نوشته‌های کتب مطالعاتی جدید، نقش گیلان در شکل‌گیری حکومت صفوی برای صفویه شناسان روشن گردد.

واژه‌های کلیدی

گیلان، اسماعیل میرزا، میرزا علی کار کیا، تشیع، آق قویونلو



hmj@ltr.ui.ac.ir

a.forughi@ltr.ui.ac.ir

kajbaf@ltr.ui.ac.ir

mshoormeij9@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۸/۹/۱۳

* استاد تاریخ دانشگاه اصفهان

** استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان

*** استادیار تاریخ دانشگاه اصفهان

**** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

تاریخ وصول: ۱۸/۲/۱۳۹

مقدمه

یکی از مسائلی که در بررسی تشکیل دولت صفوی باید به آن توجه کرد، انتخاب گیلان به عنوان محل اقامت اسماعیل میرزا از اواخر (۸۹۸ یا اوایل ۸۹۹ تا ۹۰۵ هـ. ق) است. گیلان، از زمان قدیم به خاطر موقعیت طبیعی و جغرافیایی همواره پناهگاه مخالفان حکومت مرکزی بود. علاوه بر آن، وجود سادات شیعه کیایی در منطقه بیه پیش گیلان، که در این زمان با دولت آق قویلو منازعه سیاسی و ارضی داشتند، بر اهمیت این منطقه می‌افزود. از سوی دیگر، از زمان شیخ زاهد و شیخ صفی، گیلان به عنوان یکی از مناطق طرفدار طریقت صفوی دارای جایگاه خاصی بود. در نتیجه، اسماعیل میرزا به همراه عده ای از مریدان خاص در زمان تعقیب آق قویلوها به گیلان آمد و در مدت شش سالی که در گیلان اقامت داشت، همواره از سوی آنها حمایت می‌شد.

در پیشینه تحقیق باید گفت، منابع متقدم صفوی، مانند: **حبیب السیرخواندمیر** و ذیل آن به نام **تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب تا احسن التواریخ** روملو و منابع متأخر صفوی و همچنین محققان جدید، مانند: سیوری، مزاوی، غلام سرور و دیگران در زمینه شکل‌گیری حکومت صفوی نوشته‌اند، اما به اقامت اسماعیل میرزا در گیلان، علل خروج و قیام او توجه اندکی نموده‌اند. بنابراین، در زمینه پیشینه تحقیق مذکور، نوشته یا مقاله‌ای به طور اختصاصی موجود نیست و برای اولین بار در مورد علل و پیامد اقامت اسماعیل میرزا در گیلان مقاله ای مستقل نوشته می‌شود. این پژوهش به بررسی پرسشهای زیر می‌پردازد: ۱- چه عواملی باعث ورود اسماعیل میرزای صفوی به گیلان شد؟ ۲- حاکم محلی لاهیجان در پرورش اسماعیل میرزا چه نقشی داشت؟ ۳- آغاز حرکت اسماعیل

میرزای صفوی از گیلان (در سال ۹۰۵ هـ. ق) به چه دلایلی بود؟

روش پژوهش در این مقاله به صورت کتابخانه‌ای، گردآوری و تحلیل اطلاعات با استناد به منابع اصلی و تطبیق آن با کتب مطالعات جدید است.

الف) علل ورود اسماعیل میرزا به گیلان و سیاست حکام محلی گیلان

انتخاب گیلان از سوی هواداران اسماعیل میرزا به عنوان پناهگاه که به پیروزی صفویان انجامید، اقدامی در سطح هواداران مذهبی طریقت صفویه بود. شیوخ اردبیل از اعیان زمینداران گیلان و نماینده حیات کشاورزی ایران بوده، تفاوت اساسی با چادر نشینان ترکمن داشتند. امراء و اعیان جنبش صفوی؛ یعنی هفت نفر اهل اختصاص^۱، طریقت صفوی را در لحظات پرمخاطره بخوبی حفظ کردند. این شیوه حمایت در تداوم سنت دوره شیخ زاهد بود، زیرا شیخ صفی و طرفدارانش، شیخ زاهد را در لحظات پرمخاطره حمایت کردند (ابن بزاز، ۱۳۷۶: ۲-۱۳۱). البته، باید توجه کرد که شروع جنبش سیاسی صفویه از زمان شیخ جنید است. در توصیف فضای دربار آل کیا، نویسنده **عالم آرای شاه اسماعیل**، امیرکیا را از مریدان شیخ صفی می‌داند (عالم آرای شاه اسماعیل، ۱۳۴۹: ۳۵). عالم آرای صفوی می‌نویسد: «امیرکیا از مریدان شیخ صفی بوده و از دل و جان دوستدار آل آن شیخ بود...» (عالم آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۳۹). در اواخر سال ۸۹۸ هـ ق، رستم بیک آق قویلو دریافت که آرمانهای سیاسی صفویان تهدید و خطری برای موقعیت و مقام اوست. از این رو، سلطان علی و برادرانش را دستگیر ساخته، آنها را به اردوی خود منتقل کرد تا رابطه آنها را با مریدانشان قطع کند. سرانجام به این نتیجه رسید، مقام خود را فقط با کشتن

دده بیگ تالش، حسین بیگ الله و غیره در آخر ذی الحجه سال ۸۹۸ هـ. ق به گیلان رفت (خواندمیر: همان، ج ۴: ۴۴۱؛ خورشاه، ۱۳۷۹: ۴؛ اسکندر بیگ منشی، ۱۳۸۲، ج ۲۵: ۱؛ تتوی و قزوینی، ۱۳۷۸: ۳۱۹؛ سومر، ۱۳۷۱: ۲۳). در *سفرنامه* بازرگانان ونیزی در ایران، به اقامت اسماعیل میرزا در میان ارامنه و کشیش مسیحی در جزیره‌ای در دریاچه وان قبل از ورود به گیلان اشاره شده است (آنجللو، ۱۳۸۱: ۶-۳۲۵، زنو، همان: ۲۶۲؛ بازرگانان ونیزی، همان: ۴۳۱). این مطلب، تنها در همین منبع ذکر شده و در منابع ایرانی هیچ اشاره‌ای به آن نشده است و به احتمال زیاد، نوشته‌های بازرگانان ونیزی صحت ندارد.^۳

اسکندر بیگ منشی و حسینی استرآبادی، حرکت اسماعیل میرزا به سوی گیلان را با مشورت والده محترمه می‌دانند (اسکندر بیگ، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۲؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۳۲). اما اکثر منابع معتقدند، حرکت وی به همراه صوفیان به صلاح‌دید پاشاخاتون، زوجه محمدبیک ترکمان بود. علت اصلی این تصمیم را خویشاوندی امیره اسحاق حاکم رشت با زوجه محمدبیک ترکمان ذکر می‌کنند (جهانگشای خاقان، همان: ۶۲؛ روملو، همان، ج ۲: ۹۰۵).

احسن التواریخ، امیره اسحاق را از طرفداران طریقت صفوی و عاشق اهل بیت معرفی می‌کند (روملو، همان: ۹۰۷) اما پذیرش آن جای تردید دارد، زیرا وی اهل تسنن بود؛ دیگر اینکه اسماعیل میرزا مدت کمی در رشت ماند (روملو، همان: ۹۰۸) و این نشان دهنده بدگمانی نسبت به امیره اسحاق بود. اما به این نکته باید توجه کرد، در کنار این عوامل ظاهری علل مهمتری در حرکت اسماعیل میرزا به گیلان نقش دارند و آن زمینه‌های معنوی تصوف زاهدیه، حاکمیت سیاسی، موقعیت جغرافیایی و استراتژیک گیلان و نزدیکی آن

سلطان علی می‌تواند حفظ کند. به همین جهت، نقشه قتل عام هواداران صفوی را در تبریز و اردبیل کشید. سلطان علی از تصمیم رستم میرزا آگاه و از اردوگاه خارج شد، اما در بین راه بازگشت به اردبیل، با نیروی آق قوینلو مواجه شد و شکست خورد (سیوری و دیگران، ۱۳۸۰: ۵۴؛ جهانگشایی خاقان، ۱۳۶۴: ۷-۵۶؛ روملو، ۱۳۸۴، ج ۲: ۲-۹۰۱؛ خواندمیر، ۱۳۶۲، ج ۴: ۱-۴۴۰). به استناد منابع، او اسماعیل میرزا را جانشین خود کرد (جهانگشایی خاقان، همان: ۵۷؛ حسینی قمی، ۱۳۵۹، ج ۱: ۴۴؛ Seddon, 1934, vol. II, p. 2). در اینکه چرا اسماعیل را به برادر ارشد خود، ابراهیم - که طبیعتاً باید جانشین علی می‌شد، ترجیح داد، منابع متقدم عصر صفوی سکوت اختیار کردند. آیا ابراهیم جانشین شد و مرگ زود هنگام او موجب شد تا مورخان صفوی از نام او بگذرند؟ (به آذین، ۱۴۱۸، ج ۱: ۵۵؛ الشیبی، ۱۳۷۴: ۳۸۵؛ Savory, 1995, vol. VIII, p. 766، اما این مطلب درست نیست و اکثر منابع از حضور ابراهیم در گیلان یاد می‌کنند. یا اینکه کنار گذاشتن ابراهیم نتیجه شکاف در ایدئولوژی صوفیان بین ابراهیم، به عنوان نماینده صوفیان عزلت نشین و اسماعیل به عنوان نماینده غلات مجاهد شیعی بوده است (سیوری و دیگران، همان: ۷۰؛ Savory, op. cit, pp. 766-7). البته، این نظر صحیح تر به نظر می‌رسد. بعد از قتل سلطان علی، اردبیل دیگر محل امنی برای خاندان صفوی نبود و اسماعیل میرزا پناهگاه مطمئنی در آنجا نداشت (سرور، ۱۳۷۴: ۴۰). سرانجام با تصمیم رستم بیگ آق قوینلو در قتل خاندان صفوی، اقامت در اردبیل را مصلحت ندیدند (حسینی قمی، ۱۳۵۹: ۵-۴۴؛ امیر محمود خواندمیر، ۱۳۷۰: ۸-۳۷؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۶۹). در نتیجه، به استناد منابع متعدد به عنوان جانشین برادر به همراه صوفیانی، مانند:

به اردبیل به عنوان پناهگاهی مناسب برای فرار از دست آق قوینلوها بود. شرح ماجرا این گونه بود که در آغاز، مریدان صفوی به همراه اسماعیل میرزا و برادرش، ابراهیم به سوی گیلان حرکت کردند. ابتدا در تول^۴ چند روزی اقامت گزیدند، ولی به خاطر رسیدن نامه‌ای از طرف رستم میرزا به حاکم آنجا؛ یعنی امیره مظفر، به گسکر^۵ رفتند. زیرا توقف بیشتر را مصلحت ندیدند و در آنجا احساس امنیت نمی‌کردند. در گسکر، امیره سیاوش از آنها پذیرایی کرد، اما به خاطر تعقیب آق-قوینلوها به رشت رفتند و تحت حمایت امیره اسحاق قرار گرفتند. نزدیک به یک ماه در مسجد سفیدرشت اقامت کردند (روملو، همان: ۸-۹۰۶؛ هینتس، ۱۳۶۲: ۱۲۳؛ و اله اصفهانی، خلدبرین، ۱۳۷۲: ۶۹-۷۳). در نهایت، با صلاح‌الدین امیره اسحاق و نجم‌الدین زرگر رشتی، به لاهیجان نزد کارکیامیرزا علی رفتند (روملو، همان: ۹۰۸). به نظر روملو، امیره اسحاق توان محافظت از آنها را نداشت (همانجا). علاوه بر این، به احتمال زیاد رابطه حکام بیه پس گیلان با آق قوینلوها حسنه بوده و لاهیجی، مورخ بومی گیلان به این موضوع در زمان الوند میرزا آق قوینلو اشاره دارد (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۱۰۴). بنابراین به دعوت حاکم لاهیجان و به خاطر امنیت بیشتر و شیعه بودن حاکم آنجا، به لاهیجان رفتند.

در آنجا کارکیامیرزا علی (۹۰۹-۸۸۳ ه. ق.)، همواره رعایت احترام آنها را به جا می‌آورد (خواندمیر، همان، ج ۴: ۴۴۲؛ لاهیجی، همان: ۱۰۳؛ عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۶، ۴؛ Seddon, op. cit: 4). منشی بوداق می-نویسد: «کارکیا میرزا علی، برای او مکانی مرغوب تعیین کرد و همواره در مجلس در کنار او بود» (بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۱۱).

در مدت اقامتش در لاهیجان، رستم بیک آق قوینلو مکرراً به سوی لاهیجان سفیر می‌فرستاد تا کارکیا میرزا

علی، آنها را تسلیم کند، اما کارکیا اظهار بی‌اطلاعی از وجود آنها کرد (یحیی قزوینی، ۱۳۶۳: ۳۷۱؛ Savory, History of Shah Abbas, 1978, vol. I, 41).

وقتی رستم میرزا متوجه حضور آنها در لاهیجان شد، کارکیا را تهدید به کشتار و خرابی گیلان کرد ولی باز هم موفق نشد (بوداق منشی، ۱۹۹۹: ۱۳؛ حسینی قمی، همان، ج ۱: ۴۵). کارکیا به پیرو دستوراتی که به قول خودش از مولا علی (ع)، اسماعیل میرزا و صوفیان همراهش دریافت کرد، قسم یاد کرد که فرزندان حیدر در گیلان نیستند (جهانگشای خاقان، همان: ۷۰-۷۲؛ عالم آرای صفوی، همان: ۴۲-۴۳؛ هینتس، همان: ۱۲۵). واضح است خاندان صفوی برای بزرگ جلوه دادن مقام اسماعیل و ربط دادن خاندانش به آل علی (ع)، این داستان غیر منطقی را به وجود آوردند. اسماعیل به روایت منابع حدود شش یا شش سال و نیم در گیلان ماند و در این مدت چرخ زمان نیز به نفع او در حرکت بود (یحیی قزوینی، همان: ۳۹۱؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۶۴؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷). زیرا نزاع خونین برای تصاحب سلطنت در میان شاهزادگان آق قوینلو دوباره شروع شده بود و همچنان ادامه داشت (خورشاه الحسینی، همان: ۴-۵).

ب) نقش حاکم لاهیجان در رشد و پرورش اسماعیل میرزای صفوی
اسماعیل میرزا در لاهیجان به کمک معلم و مشاور دینی خود، شمس‌الدین لاهیجی، به فراگیری زبان عربی و فارسی مشغول شد و قرآن را در خدمت او آموخت (روملو، همان: ۹۱۰؛ مزای، ۱۳۶۸: ۱۶۴). شمس‌الدین لاهیجی از علمای دینی و مردم لاهیجان بود، که به امر کارکیا میرزا علی مأمور تربیت اسماعیل میرزا شد (پارسادوست، ۱۳۸۱: ۶-۲۴۵؛ سیوری، ۱۳۸۰: ۳۳؛ هینتس، همان: ۱۲۴). رویمر در مجموعه

او را به تشیع دوازده امامی و شریعت آن آشنا سازند» (اسکندر بیک منشی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۶؛ Savory, loc. cit). در حالی که به نظر می‌رسد، این تفسیرها برای توجیه مشروعیت دینی صفوی بعد از اعلام رسمی مذهب تشیع بوده و درست نیست، زیرا به استناد شوشتری، مورخ قرن یازدهم، آل کیا مذهب زیدیه داشتند (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۱: ۹۶).

مردم گیلان از نیمه دوم قرن سوم هجری به دلیل فعالیت علویان، به تشیع زیدی گرایش یافتند. علاوه بر آن، سایر مذاهب اسلامی به خاطر موقعیت جغرافیایی گیلان به آنجا راه یافت. با توجه به اینکه آل کیا بر پایه نیروی مادی و معنوی مذهب زیدیه قدرت را به دست گرفتند، تلاش زیادی در جهت اشاعه این مذهب در گیلان انجام دادند (ظهیرالدین مرعشی، ۱۳۶۴: ۱۳۳-۸ و ۱۳۴). شاید در راستای تربیت اسماعیل میرزا، باورهای غالبانه تشیع را در او با توجه به روحیه صوفیانه ای که داشت، دوچندان نمودند، زیرا به روایت جهانگشای خاقان، اسماعیل میرزا در گیلان ادعای نمایندگی امام زمان (عج) و دیدار با آن حضرت را کرد (جهانگشای خاقان، همان: ۹-۸۴؛ یوسف جمالی، ۱۳۸۵: ۹۰-۲۸۷). اما به نظر منابع صفوی در این مورد را باید با تردید نگریست. در مورد فضای مذهبی گیلان باید گفت، اکثریت مردم آنجا قبل از ظهور صفویه، در قسمت بیه پیش (شرق گیلان)، شیعه زیدی و در بیه پس (غرب گیلان)، سنی مذهب بودند (رابینو، ۱۳۷۴: ۷-۲۶). گرایش گیلان به تشیع دوازده امامی بعد از ظهور دولت صفوی است.

نکته مهم این است که آل کیا در طی قرون هشتم، نهم و دهم هجری برخورد خصمانه ای با سایر مذاهب نداشتند؛ هر چند برخی از نبردهای آنها با حاکمان محلی گیلان، بخصوص در دیلمان به اسم مذهب تمام

پژوهش کمبریج، تاریخ ایران دوره صفویان، شمس الدین لاهیجی را به یقین مرید سید محمد نوربخش می‌داند، بدون اینکه مستندات خود را بیان کند (پژوهش کمبریج، ۱۳۸۰: ۱۵؛ Roemer, 1986, vol. 6: 197). رویمر در اثری دیگر می‌نویسد: «اگر شمس الدین لاهیجی و شاگرد دیگر سید محمد نوربخش که همانم شمس الدین بود، یک شخص واحد باشد...» (رویمر، ۱۳۶۵: ۲۶۳). در نتیجه، وی شمس الدین لاهیجی را نوربخشی می‌داند. همچنین زرین کوب معتقد است، پیوستگی شمس الدین محمد لاهیجی، معلم اسماعیل میرزا در گیلان به سید محمد نوربخش، پیچیدگی مذهب در گیلان و آل کیا زیدی مذهب را شدت می‌بخشد (زرین کوب، ۱۳۶۹: ۲۶-۳۲۴)، اما نمی‌توان شمس الدین لاهیجی را با شمس الدین محمد نوربخشی یکی دانست^۷، چون شمس الدین محمد نوربخشی به نوشته خودش در سال ۸۴۹ هـ. ق به خدمت سید محمد نوربخش درآمد (لاهیجی، ۱۳۳۷: ۷۶) و حدود بیست سال نزد او بود (سمعی، مقدمه مفاتیح الاعجاز، همان: ۸۲). او در شیراز ماند و همانجا مُرد (شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶-۱۵۳). در حالی که شمس الدین محمد لاهیجی، معلم اسماعیل میرزا در گیلان و دربار آل کیا بود و در زمان پادشاهی اسماعیل به مقام صدر رسید (سیوری و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۳۴). در نتیجه، نظر رویمر و زرین کوب در مورد نوربخشی بودن معلم اسماعیل میرزا را نمی‌توان پذیرفت. علاوه بر آن، در منابع نوع آموزش شیعی لاهیجی به اسماعیل میرزا دقیقاً مشخص نشده است (Mazzaoui, 1972, p. 80).

در مورد پرورش دینی و فکری اسماعیل میرزا اسکندربیک می‌نویسد: «مولانا شمس الدین و میرزا علی و کارکیاحسن در خدمت اسماعیل میرزا بودند تا

می‌شد (ظهیرالدین مرعشی، ۱۳۶۴: ۶۶-۶۸). اما این جنگ‌ها برای توسعه ارضی آنها بوده است و توانستند تا قزوین -که منطقه حساس تجاری و سیاسی بود- دسترسی پیدا کنند (مرعشی، همان: ۶۹-۷۰). شاید در همین راستا از اسماعیل میرزا و مشاوران اهل اختصاص پذیرایی کردند. کسروی معتقد است که اسماعیل میرزا در هنگام توقف خود در گیلان، تحت پناهندگی کارکیامیرزاعلی شیعه را پذیرفت (کسروی، ۱۳۷۹: ۸۷). اما باید توجه کرد اسماعیل در سن بسیار کمی؛ یعنی هفت سالگی بود (وحید قزوینی، همان: ۲۷) و هنوز شعور عقلانی لازم برای اخذ مذهب خاصی را نداشته است. از دیگر سو، نباید غافل شد که در تمام این مدت صوفیان و مریدان آناتولی با او در ارتباط بودند و کمتر تحت تأثیر شیعه امامی بود. بنابراین، درست نیست. صوفیان و مریدان آناتولی، دارای تشیع غالی بودند. نفوذ فرقه بکتاشیه و غلات شیعه در میان کوچ نشینان آناتولی بتدریج آنها را به تشیع و طریقت‌های همسوی آن متمایل ساخت. این ترکان قزلباش آناتولی، اسماعیل میرزا را به چشم پیغمبر (ص) یا مهدی موعود و حتی خدا می‌نگریستند و حاضر به هر گونه فداکاری و از جان گذشتگی برای او بودند (سومر، ۱۳۷۱: ۱۳). در نتیجه، اسماعیل میرزا با این گونه اعتقادات وارد گیلان شد. شاید به همین خاطر امیر آل کیا، آموزش‌های دینی اسماعیل میرزا را در دستور کارش قرار داد.

در این مدت، اسماعیل میرزا با امیرنجم زرگر آشنا شد (جنابدی، ۱۳۷۸: ۶-۲۰۴). آغاز آشنایی با او در رشت بود و از آن زمان پیوسته با او ارتباط و معاشرت داشت (جنابدی، همان: ۶-۲۰۵) و به احتمال قریب به یقین تحت تأثیر راهنمایی‌های او قرار گرفته بود. اسماعیل در لاهیجان، علاوه بر فراگرفتن آموزش قرآنی

و همنشینی با ایرانیان و مریدان خود، به شکارعلاقه‌مند بود (بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۱۱۱). اسماعیل میرزا به کمک دربار آل کیا و صوفیان اهل اختصاص، کلیه فنون جنگی و آموزش‌های نظامی لازم را فرا گرفت (حسینی قمی، همان، ج ۱: ۴۷؛ پارسادوست، همان: ۲۴۹). به عبارتی، اسماعیل میرزا در لاهیجان تقویت شد و فعالیت او در آنجا با موفقیت پایه‌ریزی شد (Sykes, 1951, vol. II, p. 159). اسماعیل میرزا بعد از تعلیم کافی در گیلان خود را برای قیام آماده کرد. او پیوسته با صوفیان صفوی ولایت‌های مختلف، از جمله عثمانی، شام، دیاربکر، قراجه داغ و اهر که با نذور و هدایا به نزد اومی آمدند، درارتباط بود (شاملو، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۳؛ مترجم اسپناچی، ۱۳۷۹: ۴۰). وقتی که نزاع‌های افراد خاندان آق قوینلو افزایش یافت و آمدن مریدان به لاهیجان شدت گرفت، اسماعیل میرزا آماده خروج از گیلان شد.

(ج) روابط آل کیا با آق قوینلوها (بین سال‌های ۸۹۸ تا ۹۰۵ هـ. ق)

روابط آق قوینلوها با آل کیا، بخصوص بعد از اوزون حسن به دلیل عواملی، چون تلاش آل کیا برای تضعیف موقعیت آق قوینلوها در مازندران و جنگ‌های مرزی و حمله ترکمن‌ها به قزوین تیره بود؛ به حدی که رویارویی آن دو قدرت را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد. چیرگی اوزون حسن بر آذربایجان در سال ۸۷۲ هـ. ق، حکمران قزوین را سخت نگران کرد. از آن جایی که قزوین در این زمان تحت فرمان آل کیا بود (طهرانی، ۱۳۵۶: ۴۳۲ و ۴۴۲)، بزرگان قزوین به سید محمد کیا دوم (۸۸۳-۸۵۱ هـ. ق) نامه نوشتند و از او خواستند آنها را در برابر توسعه طلبی دولت آق قوینلو یاری کنند (مرعشی، گیلان و دیلمستان، ۱۳۶۴: ۳۲۹). این واقعه باعث شد، کیایان و آق قوینلوها رو در روی هم

علی کیا دگر باره شعله ور شد و او را بر هجوم به منطقه تارم و باز پس گیری آن و قزوین برانگیخت. لذا در سال ۸۹۶ هجری قزوین و طارم و قلعه آن را فتح کرد (لاهیجی، همان: ۳۴ و ۳۶) و سپاه آق قوینلو را در قزوین و سلطانیه شکست داد (همان: ۳۹ و ۴۱) و شهرهای قزوین، ری و سلطانیه را غارت کرد (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۸: ۵۴۷۴؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۹: ۷۲۸). به دنبال این اقدام رستم میرزا دست به اقدامی تلافی جویانه زد و سپاهی از قاجار به سرکردگی آیه سلطان را در سال ۸۹۸ هجری برای تسخیر و غارت گیلان فرستاد. در نتیجه، آنها رودبار را غارت کردند و بسیاری از افراد میرزا علی کیا را کشتند و از سرهای کشته شدگان کله منار ساختند (روملو، ۱۳۸۴، ج ۲: ۸۹۳؛ واله اصفهانی: همانجا؛ بوداق منشی، ۱۳۷۸: ۹۴). با این درگیری هر چند نزاع نظامی میان این دو قدرت به پایان رسید، ولی نتایج مهمی به دنبال داشت که مهمترین آنها تبدیل سرزمین گیلان به منطقه ضد آق قوینلوها بود. از این رو بین کارکیامیرزا علی و رستم میرزا آق قوینلو (۹۰۲-۸۹۷ ق) خصومت ایجاد شد و همواره مترصد فعالیت سیاسی و نظامی علیه یکدیگر بودند. پیامد دیگر آن، تبدیل شخص میرزاعلی کارکیا به یک قدرت سیاسی بزرگ در منطقه علیه آق قوینلوها بود. بنابراین، قدرت سیاسی میرزاعلی کیا می توانست نقش بزرگی در حمایت از اسماعیل میرزا داشته باشد و شاید در راستای مخالفت با قدرت سیاسی آق قوینلوها، از جنبش صفوی حمایت کرد. بنابراین، انتخاب این شخص برای حمایت از اسماعیل میرزا از سوی مریدانش سنجیده و حساب شده بود. در مقابل سیاست میرزا علی کیا در حمایت از اسماعیل میرزا دو جانبه بود. از یک طرف، خود را از مریدان اجداد اسماعیل میرزا می دانست و با توجه به نفوذ مذهبی شیوخ

قرار گیرند (همان: ۳۳۲-۳۳۳). چون قدرت آل کیا آن قدر زیاد نبود که در برابر آق قوینلوها قرار گیرند، با اوزون حسن (۸۸۲-۸۵۷ هـ ق) رابطه دوستانه برقرار کردند (همان: ۳۳۴؛ رابینو، ۱۳۶۹: ۱۳۳). در سال ۸۷۳ هجری لشکریان آق قوینلو بر اثر توسعه طلبی ارضی به تارم وارد شدند و قزوین را غارت کردند و بدین گونه نبرد آق قوینلوها و آل کیا به وقوع پیوست (مرعشی، همان: ص ۳-۳۴۲).

در دوران بعد از مرگ اوزون حسن، به دلیل عواملی، مانند: منازعات مرزی و حمله به قزوین روابط آنها تیره بود؛ به طوری که در سال ۸۸۷ هـ ق سلطان یعقوب آق قوینلو با بهانه کمک به رستم کهدمی، در امور گیلان دخالت کرد (مرعشی، همان: ۴۳۳؛ لاهیجی، همان: ۳-۲۰). اساساً حکومت‌های حوالی کناره خزر مشکل عمده ای در زمان سلطنت سلطان یعقوب (۸۸۳-۸۹۶ هـ ق) محسوب می شدند (Woods, 1976, p. 147). بعد از وقایع سال ۸۸۷ هـ ق، در سال ۳-۸۹۲ هجری میرزین العابدین خان مازندران، برادرش میرشمس الدین را نزد سلطان یعقوب فرستاد و به خاطر زیاده روی های میرزا علی کیا در مازندران، او را به تسخیر گیلان تشویق کرد (گیلانی، ۱۳۵۲: ۵۸؛ میرتیمور مرعشی، ۱۳۶۴: ۴۷). در نهایت، با دخالت سادات قزوین صلح برقرار شد و میرزا علی کیا پذیرفت که، مبلغی به عنوان خراج و پیشکش بفرستد (فضل الله خنجی، ۱۳۸۲: ۴۰-۲۳۶؛ میرتیموری مرعشی، همان: ۶۰). بعد از چندی سلطان یعقوب مبلغ مقرر را بخشید (خنجی، همان: ۲۴۱). پیرو معاهده مذکور در سال ۸۹۵ هـ ق نماینده آل کیا به دربار سلطان یعقوب آمد و خواستار تداوم صلح و دوستی شد (همان: ۳۶۷). اما بعد از مرگ سلطان یعقوب و تضعیف آق قوینلوها، آتش فروخته میرزا

صفوی در گیلان، سعی می‌کرد موقعیت خود را بین طرفداران شیوخ صفوی و بقایای شیخ زاهد مستحکم کند و از سوی دیگر نمی‌خواست گرفتار خشم و تاخت و تاز آق قوینلوها شود. بنابراین، با سیاستی درست با آنها برخورد کرد و با موقعیت سنجی موفق شد اسماعیل صفوی را از تعقیب آق قوینلوها در امان بدارد تا وی بعد از مدتی در سال ۹۰۷ هجری به نام شاه اسماعیل (۹۳۰-۹۰۷ ق) سلسله صفویه را تأسیس کند.

(د) علل خروج و قیام اسماعیل میرزا از گیلان (۹۰۵ هـ ق)

در تحلیل علت خروج و قیام اسماعیل میرزا از گیلان، تاریخ نگاری عصر صفوی تحت تأثیر اندیشه های دینی، تأویل گرایی و موعود گرایی است (آرام، ۱۳۸۶: ۲۶۰-۲۴۵). در راستای همین اندیشه، اکثر تواریخ رسمی عصر صفوی آورده اند که او در سال ۹۰۵ هـ ق از طرف امام زمان (عج) به عنوان نایب برحق آن سرور گرامی انتخاب شد تا کاف کفر و ریشه ظلم و ستم ظالمان این مرز و بوم را از بیخ و بن برکند^۱ (خواندمیر، همان، ج ۴: ۴۴۷؛ جهانگشای خاقان، همان: ۴۲...); حتی ریشه این مهدویت گرایی را به پیشگویی شیخ زاهد گیلانی نسبت می دهند، که از ترقی اولاد شیخ صفی تا زمان مهدی موعود (عج) خبر داده بود (جهانگشای خاقان، همان: ۲۰). خواندمیر در مورد علل خروج می نویسد: «به الهام هاتف غیب و تلقین ملقن لاریب، خاطر عالی مآثر بر آن قرارداد که از ولایت غربت متوجه خطه جنت رتبت اردبیل گردد...» (خواندمیر، همان، ج ۴: ۴۴۷). امیرمحمود خواندمیر در مورد علل خروج از گیلان و قیام او می نویسد: «بعد از انقضای مدت مدید که در لاهیجان اوقات گذرانید، هدایت هادی غیب و دلالت والی لاریب رأی صواب نمایش مقتضی آن شد که از زوایای غربت بیرون آمده

و جانب اردبیل نماید، ... بعد از استمداد از ارواح عزیزان بر سمند کشورگشایی نشسته و دمار از روزگار دشمنان ضلالت شعار بر آورد. این اندیشه را با زمره ای از غازیان اخلاص پیشه در میان نهاده... ایشان نیز صلاح نموده که این مقدمات مستند بر الهام غیبی و تلقین لاریبی است، لاجرم» (امیرمحمود خواندمیر، همان: ۴۳).

اسکندر بیک منشی نیز علاوه بر مقتضای زمان و اختلاف و ضعف آق قوینلوها، به الهام غیبی برای خروج و قیام از گیلان اشاره می کند (اسکندر بیک، همان، ج ۱: ۲۶). امینی هروی، واله اصفهانی، عبدی بیگ شیرازی نیز به اشارت غیبی و بشارت لاریبی اشاره دارند (واله اصفهانی، همان: ۷۷؛ امینی، همان: ۷۹؛ عبدی بیگ شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۶). این تفسیرها از قیام اسماعیل میرزا، به اندیشه دینی حاکم بر تاریخ نگاری عصر صفویه اشاره دارد که بر اکثر منابع رسمی دربار صفوی حاکم و بر نویسندگان عصر متأخرمانند هدایت نیز تأثیر گذاشته است (هدایت، ۱۳۸۰، ج ۸: ۶۳۴۹). اما برای اهل پژوهش مبرهن و آشکار است که این گونه تفسیرها برای مشروعیت دینی قیام شاه اسماعیل و حکومت صفویه ساخته شده و عقلانی و طبیعی نیست، اما از بین مورخان عصر صفوی، میرزا بیگ جنابدی علت قیام اسماعیل میرزا را معقول و منطقی تر بیان می کند، هر چند او نیز تحت تأثیر بینش حاکم است. وی می نویسد: «شاه اسماعیل که استعداد کشورستانی و قدرت جهانبانی در طینت باطنش مقصور گردانیده، اما صغرسن و فقدان اسباب گیتی ستان، قلت غازیان دلیل قاطع بر عدم تحقیق بود، تا اینکه در سال ۹۰۵ هـ ق این معنی برآورده شد» (جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۱۴). در ادامه می نویسد: «دیروقت است در گیلان هستند... هنگام آن است که بر سمند

های غالبانه بودند، زیرا در این زمان قبایل قزلباش ترکمن شرق و مرکز آناتولی، آسیب‌های شدید اقتصادی دیده، از سیاست محدود کردن حرکت عشایر، اعمال کنترل شدید دولت عثمانی برخورداران شکایت داشتند. این فقر و محدودیت ناشی از نابسامانیهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی سده‌های هشتم و نهم هجری در آناتولی با ظهور منجی پیوند می‌یافت. به همین علت، اندیشه‌های موعودگرایانه و مهدویت به شدت در بین آنها گسترش یافت. این اندیشه‌ها با اهداف سیاسی شیوخ صفوی سازگاری داشت و مورد استفاده قرار گرفت. البته، باید توجه کرد آن اندیشه‌هایی که در میان صحراگردان آناتولی رواج داشت، گرایش خاص غالبانه-ای از تشیع بود که پس از تشکیل دولت صفوی زیر نفوذ تشیع اثنی عشری قرار گرفت (صفت گل، ۱۳۸۱: ۵-۷۴). همزمان با آن، اختلافات درونی آق قوینلوها به این صوفیان فرصت داد آزادانه در ایران تردد نمایند و حتی برخی از آنها در گیلان ماندند و شرایط را برای قیام اسماعیل میرزا فراهم کردند؛ به طوری که وقتی اسماعیل میرزا از گیلان به اردبیل رفت، طوایف ترکمن از بایردلو و استاجلو و دیگر طوایف به او پیوستند) بوداق قزوینی، ۱۹۹۹: ۱۶؛ غفاری قزوینی، همان: ۲۶۴)، اما مردم اردبیل به خاطر عیال، اطفال و محافظت اموال خود با او همراه نشدند (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۹۱۱؛ حسینی قمی، همان، ج ۱: ۴۹-۵۳). خروج اسماعیل میرزا از مسیر لاهیجان به دیلمان و از آنجا به ارجوان آستارا بود. بعد از اقامتی کوتاه در آنجا، سرانجام وارد اردبیل شد (خورشاه، همان: ۶-۷؛ غفاری قزوینی، همان: ۲۶۴). مسیر حرکت اسماعیل میرزا به سمت اردبیل دقیقاً شامل مناطقی می‌شد که محل فعالیت طرفداران تصوف زاهدیه و صفوی بود. از سوی دیگر به خاطر نزدیکی این مسیر با مناطق مرزی عثمانی، صوفیان آناتولی زیادی به او

کشورگشایی نشست و دفع انتقام معاندان بکنند» (همان: ۱۱۵). جنابدی در بیان خود از ظهور دولت صفویه و قیام اسماعیل، اندیشه تقدیر و تبشیر را در هم آمیخته است و عوامل عینی تحقق تبشیر را مدنظر دارد و تحقق آن را به فراهم آمدن زمینه‌های عینی و ملموس منوط می‌کند (آرام، همان: ۲۵۷). یحیی قزوینی هم تحت تأثیر اندیشه تأویل‌گرایی بوده، ولی به درستی می‌نویسد: «ریات شاهی به عون الهی در اواسط محرم سال ۹۰۵ ق به عزم تسخیر ممالک ایران و اطفاء نایره ظلم و طغیان در حرکت آمد...» (یحیی قزوینی، همان: ۳۹۲). سام میرزا صفوی نیز به طور نکته سنجانه علت خروج شاه اسماعیل از گیلان را عزم جهانگیری نوشته است (سام میرزا، بی‌تا: ۹).

اما متأسفانه هیچ یک از آنها به توسعه سیاسی جنبش صفوی که از جنبه طریقتی و تصوف، به یک جنبش سیاسی محض تبدیل شده بود، اشاره ای نکرده-اند، در حالی که این گروه سیاسی نهضت بودند که اسماعیل میرزا را با کمک اندوخته‌های مادی و معنوی که از طریقت صفوی به ارث رسیده بود، برای کسب قدرت از گیلان خارج کردند، تا انتقام پدر و اجداد خود را از آق قوینلوها بگیرد و آرمان سیاسی طریقت صفویه را که کسب قدرت و حکومت متمرکز بود، عملی گرداند. در نتیجه مریدان صفوی از اغتشاشات استفاده برده، اسماعیل میرزا را به خروج از گیلان و تصاحب تاج و تخت تشویق کردند (یوسف جمالی، ۱۳۷۲: ۱۲۹؛ Savory, 1995, vol. VIII: 767).

اما مسأله ساختن داستان‌های دینی و اینکه نماینده امام زمان (عج) است، توسط مورخان درباری و طرفدار صفوی از جمله عالم آرای صفوی (همان: ۴۳ - ۴۷) ساخته شده، قابل استناد نیست، بویژه صوفیان ترکمن آناتولی که از لحاظ مذهبی دارای چنین گرایش -

پیوستند؛ به طوری که در سال ۹۰۶ هـ. ق. / ۱۵۰۰ م صوفیان زیادی نزدیک به هفت هزار نفر در ازنجان به اسماعیل میرزا پیوستند (روملو، همان، ج ۲: ص ۹۳۵؛ طاهری، ۱۳۴۹: ۱۴۸). در نتیجه، مسیر حرکت او به سوی اردبیل بسیار سنجیده بود.

در یک جمع بندی باید گفت، در زمان قدرت گیری صفویه، حکومت های ایرانی بر اثر کشمکش های تمرکز گرای و گریز از مرکز به ستوه آمده و بسیاری از مدعیان قدرت در حال جنگ با یکدیگر بودند. صوفیان با پیشینه تصوف و ادعای سیادت، تشیع و با حمایت بسیاری از قبایل شیعی و دهقانان ناراضی از آق قوینلوها، از موقعیت استفاده کردند و به قدرت رسیدند (نویدی، ۱۳۸۶: ۴۷). تشکیل حکومت صفوی در عرصه تاریخ ایران، از یک سو به نهضت های مذهبی، سیاسی و فکری ایران در ادوار بعد از اسلام و در رویارویی با دستگاه خلافت و حکومت های همسوی آن در ایران و از سوی دیگر، به نیروی ایلات و عشایر آناتولی که مریدان خانقاه اردبیل بودند و همچنین به نقش گیلانیان در مساعدت با اسماعیل میرزا ارتباط می یابد. در نتیجه، جنبش اسماعیل میرزا بیشتر سیاسی و نمونه جالبی از بهترین روش دست یافتن به قدرت، به شیوه ایرانی بود. این جنبش به روشنی نشان می دهد که داعیه داران ایرانی فقط از طریق تصوف و ولایت می توانستند اذهان مردم را متوجه خود سازند (الشیبی، ۱۳۷۴: ۳۶۷).

فرجام سخن اینکه، گیلان با توجه به ساز و کارهای دینی، جغرافیایی و سیاست حاکم محلی لاهیجان، در مهیا کردن جنبش صفوی نقش مؤثری داشت.

نتیجه

گیلان با توجه به سوابق تاریخی، دینی و موقعیت

جغرافیایی همواره دارای جایگاه ویژه ای در تاریخ ایران بوده است. این شهر در اواخر سال ۸۹۸ یا اوایل ۸۹۹ هجری به دلایلی از سوی هواداران صفوی به عنوان پناهگاه اسماعیل میرزا انتخاب شد، از جمله آنها: وجود موانع طبیعی و صعب العبور بودن راه ها، پایگاه و نفوذ دینی گیلان، وجود حاکم شیعی مذهب در گیلان و پایگاه سیاسی رقیب در برابر آق قوینلوها بود. بنابراین، به درستی از سوی هواداران صفوی به عنوان محل اقامت اسماعیل میرزا انتخاب شد. رفتار حکام و شخصیت های بزرگ در زمان اقامت شش سال و اندی اسماعیل میرزا در گیلان، نشان داد که این انتخاب مناسب بوده است.

شخصیتهایی مثل شمس الدین لاهیجی، امیرنجم زرگر، کارکیا میرزاعلی و هفت صوفی اهل اختصاص در تقویت و رشد اسماعیل میرزا هفت ساله تأثیرگذار بودند، اما نکته مهم این است که شخصیتهای دربار آل کیا آموزش اصول اولیه دینی، مانند قرآن، یادگیری زبان عربی و همچنین اصول اولیه مدیریت و سیاست نظامی را به او آموختند، ولی نتوانستند بر تفکرات غالبانه اهل اختصاص صفوی تأثیر بگذارند. با توجه به اینکه همواره اهل اختصاص و صوفیان آناتولی مشاور و همراه اسماعیل میرزا بودند، در نهایت تأثیرات اندیشه های غالبانه شیعیان آناتولی بر اسماعیل میرزا بیشتر بوده است. این مسأله هیچ تناقضی با پرورش اولیه اسماعیل میرزا در گیلان نداشته است، زیرا آموزش های اولیه دینی در بین فرق شیعه تفاوت چندانی ندارد و از سوی دیگر، آل کیا زیدی مذهب نیز دارای تمایلات غالبانه بودند.

اما نکته مهم این است که گیلان با شرایط جغرافیایی (زیست محیطی) و دارا بودن پایگاه معنوی، زمینه را برای نجات جان اسماعیل میرزا، رشد و قیامش

فراهم ساخت. به همین جهت، صفویه در تشکیل حکومت خود مدیون گیلان است.

پی‌نوشتها

۱- اهل اختصاص یا گروه ویژه اسماعیل میرزا در گیلان هفت یا هشت نفر بودند. برخی ابدال علی بیگ ذوالقدر را ذکر کرده، از دده بیگ تالش نامی نمی‌برند [میر جعفری، ۱۳۸۴: ۹۱۰]. برخی دده بیگ تالش را نام برده، ابدال علی بیگ ذوالقدر را ذکر نمی‌کنند [سیوری، ۱۳۸۰: ۲۷۹]. خواند میر و امینی هروی، به تصریح از دده بیگ نام می‌برند [خواند میر، ۱۳۶۲، ج ۴: ۴۴۱؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۶۹]. اسکندر بیگ منشی و وحید قزوینی از ابدال علی بیگ ذوالقدر نام بردند [اسکندر بیگ منشی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۴۲؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷].

۲- حسن روملودر وقایع سال ۹۰۰ هجری از ورود اسماعیل میرزا به رشت و لاهیجان صحبت می‌کند (روملو، ۱۳۸۲، ج ۲: ۸-۹۰۳). بوداق منشی، سال ۸۹۹ هجری را ورود اسماعیل میرزا به لاهیجان می‌داند (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۹۴). اگر ۸۹۹ هجری سال ورود به لاهیجان باشد، پس در آخرین ماه سال ۸۹۸ هجری به گیلان وارد شد. غلام سرور مدت اقامت اسماعیل میرزا در گیلان را پنج سال ذکر می‌کند (سرور، ۱۳۷۴: ۴۲)، اما با توجه به تاریخ ورود اسماعیل میرزا به گیلان که آخرین ماه سال ۸۹۸ یا اوایل ۸۹۹ هجری است و خروج آن که سال ۹۰۵ است و در منابع متعدد عصر صفوی آمده است، نظر غلام سرور درست نیست.

۳- گزارشهای بازرگانان ونیزی با نوشته‌های منابع مقدم صفوی همخوانی ندارد. آنها سن اسماعیل میرزا را در هنگام ورود به نزد ارامنه سیزده سال و هنگام ترک آن

و رفتن به قره باغ، هیجده سال نوشتند (زنو، ۱۳۸۱: ۲۶۲)، اما در هیچ یک از منابع ایرانی مقدم صفوی به آن اشاره ای نشده است. آنها مدت اقامت در نزد ارامنه را چهار تا پنج سال نوشتند (زنو: همانجا؛ آنجللو، همان: ۳۲۸). اگر این مدت اقامت طولانی در میان ارامنه و تعلیم آیین تورات و انجیل به اسماعیل میرزا درست باشد (بازرگانان ونیزی، همان: ۴۳۱)، حتماً در منابع مقدم غیر ایرانی و خارجی اشاراتی به آن می‌شد. احتمالاً آنها با نگارش این مطالب قصد استفاده سیاسی از دولت صفوی علیه عثمانی را داشتند.

۴- امیره مظفر حاکم تول و ناو بود. ناو یکی از دیه های بیلاقی بخش اسالم است که در آن زمان شامل تالش می‌شد (ستوده، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۹). رابینو تول را جزو کرگانرود و ناو را جزو اسالم می‌داند (رابینو، ۱۳۶۹: ۵۷).

۵- گسکردرسی کیلو متری شمال غربی رشت واقع است (رابینو، ۱۳۷۴: ۱۷۱).

۶- نظر عالم آرای صفوی و منابع مشابه آن، مانند عالم آرای شاه اسماعیل و جهانگشای خاقان در مورد دستوره‌های کارکیا میرزا علی از مولا علی (ع) را نمی‌توان پذیرفت، اما نشان از ایدئولوژی حاکم در عصر صفوی دارد. نوشته‌های این سه منبع در مورد اسماعیل میرزا در موارد زیادی شبیه به هم هستند. احتمالاً اطلاعات آنها از یک منبع یا شخص سر چشمه می‌گیرد.

۷- کیوان سمیعی در مقدمه کتاب **مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز محمد لاهیجی و شوشتری در مجالس المؤمنین** به شرح و حال محمد لاهیجی نوربخشی پرداخته، مستندات آنها نشان می‌دهد که وی با معلم اسماعیل میرزا فرق دارد (مقدمه لاهیجی، ۱۳۳۷: ۸۲-۸۸؛ شوشتری، ۱۳۷۷، ج ۲: ۶-۱۵۰). از سوی دیگر،

- محمد لاهیجی نوربخشی در **مفاتیح الاعجاز** اشاره می‌کند که در سال ۸۴۹ هجری به خدمت سید محمد نوربخش در آمد (لاهیجی، همان: ۷۶). و حدود بیست سال در خدمت او بود (سمیعی، همان: ۸۲) و بعد از مرگ استاد در شیراز ماند (همان: ۸۷-۸۸). شوشتری اشاره می‌کند که شاه اسماعیل هنگام تسخیر فارس و شیراز به ملاقات او می‌رود (شوشتری، همان: ۱۵۳). در جای دیگر آورده است که بعد از فوت شیخ محمد نوربخش در شیراز ماند و قبر او آنجاست (همان: ۱۵۶). شرح و حال نویسانی مانند معصوم علی شاه و فرصت شیرازی همین مطالب را تکرار کرده‌اند (معصوم علی شاه، ۱۳۴۵، ج ۳: ۱۲۹-۱۳۰؛ فرصت شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۷۷۲)، در حالی که شمس‌الدین محمد لاهیجی معلم اسماعیل میرزا در گیلان و دربار آل کیا بود و بعد از پادشاهی اسماعیل به مقام صدر رسید، امادر شرح حال لاهیجی نوربخشی هیچ صحبتی از مقام صدر و درباری او نزد شاه اسماعیل نشده است. از طرف دیگر، او نمی‌توانست در دربار آل کیا زیدی مذهب باشد. بنابراین، نظر رویمر و زرین کوب در مورد نوربخشی بودن لاهیجی معلم اسماعیل میرزا را نمی‌توان پذیرفت.
- ۸- برای آگاهی بیشتر از روایت متتابع مختلف عصر صفوی به کتب زیر رجوع کنید: (یوسف جمالی، ۱۳۷۶: ۸-۲۴۷؛ یوسف جمالی، ۱۳۸۵: ۲۸۷-۲۹۷).
- منابع**
- ۱- ابن بزاز، درویش توکلی بن اسمعیل. (۱۳۷۶). **صفوة الصفا**، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: زریاب، چاپ دوم.
- ۲- امینی هروی، امیر صدرالدین. (۱۳۸۳). **فتوحات**
- شاهی، تصحیح و اضافات محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ۳- آرام، محمد باقر. (۱۳۸۶). **اندیشه تاریخ نگاری عصر صفوی**، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ۴- باربارو، جوزافا و کنتارینی و دیگران. (۱۳۸۱). **سفرنامه‌های ونیز یان در ایران**، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، چاپ دوم.
- ۵- به آذین. (۱۴۱۸ق). «**لاهیجان**»، **دایرة المعارف اسلامیة الشیعه**، حسن الامین، المجلد العاشر، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات.
- ۶- پژوهش دانشگاه کمبریج. (۱۳۸۰). **تاریخ ایران دوره صفویه**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، چاپ اول.
- ۷- پارسا دوست، منوچهر. (۱۳۸۱). **شاه اسماعیل اول**، تهران: سهامی انتشار، چاپ دوم.
- ۸- تنوی قاضی احمد و قزوینی آصف خان. (۱۳۷۸). **تاریخ الفی**، تصحیح و اهتمام سیدعلی آل داود، تهران: فکرروز، چاپ اول.
- ۹- تنوی قاضی احمد و قزوینی آصف خان. (۱۳۸۲). **تاریخ الفی**، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۸، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۱۰- جهانگشای خاقان. (۱۳۶۴). **مقدمه و پیوست الله دتا مضطر**، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- ۱۱- جنابدی، میرزا بیگ. (۱۳۷۸). **روضه الصفویه**، به کوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات بنیاد موقوفات محمودافشار، چاپ اول.
- ۱۲- الحسینی، خورشاه بن قباد. (۱۳۷۶). **تاریخ ایلچی نظام شاه**، تصحیح و تحشیه و توضیح و اضافات: محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، تهران: انجمن

۲۴- سرور، غلام. (۱۳۷۴). **تاریخ شاه اسماعیل صفوی**، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.

۲۵- سیوری، راجر. (۱۳۸۰). **در باب صفویان**، ترجمه رمضان علی روح الهی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.

۲۶- سیوری، بنانی و دیگران. (۱۳۸۰). **صفویان**، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، مولی.

۲۷- سومر، فاروق. (۱۳۷۱). **نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفویه**، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره، چاپ اول.

۲۸- الشیبی، کامل مصطفی. (۱۳۷۴). **تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم**، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگزی لو، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.

۲۹- شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۷۷). **مجالس المومنین**، ج ۱ و ۲، تهران: اسلامیه.

۳۰- شاملو، ولی قلی. (۱۳۷۱). **قصص الخاقانی**، تصحیح سید حسن سادات ناصری، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۳۱- شیرازی، عبدی بیگ. (۱۳۶۹). **تکملة الاخبار**، مقدمه و تصحیح و تعلیقات عبدالحسین نوایی، تهران: نی، چاپ اول.

۳۲- شیرازی، محمد معصوم. (۱۳۴۵). **طرایق الحقایق**، تصحیح محمد جعفر محجوب، ج ۳، تهران: بارانی.

۳۳- صفت گل، منصور. (۱۳۸۱). **ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی**، تهران: رسا، چاپ اول.

۳۴- صفوی، سام میرزا. (بی تا). **تحفه سامی**، تصحیح و مقدمه رکن الدین همایون فرخ، تهران: سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.

۳۵- طاهری، ابوالقاسم. (۱۳۴۹). **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس**،

آثار و مفاخر فرهنگی.

۱۳- حسینی استرآبادی، سید حسین. (۱۳۶۶). **تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی**، کوشش احسان اشراقی، تهران: علمی، چاپ دوم.

۱۴- حسینی قمی، قاضی احمد. (۱۳۵۹). **خلاصه التواریخ**، تصحیح احسان اشراقی، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.

۱۵- خواند امیر، غیاث الدین بن هماد الدین. (۱۳۶۲). **حبيب السیر فی اخبار افراد بشر**، ج ۴، تهران: خیام.

۱۶- خواند امیر، امیر محمود. (۱۳۷۰). **تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب**، تصحیح و تحشیه محمدعلی جراحی، تهران: گستره، چاپ اول.

۱۷- خنجی اصفهانی، فضل الله بن روزبهان. (۱۳۸۲). **تاریخ عالم آرای امینی**، تصحیح محمد اکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول.

۱۸- رایینو، ه. ل. (۱۳۷۴). **ولایت دارالمرز ایران گیلان**، ترجمه جعفر خمایی زاده، رشت: طاعتی، چاپ چهارم.

۱۹- _____ (۱۳۶۹). **فرمانروایان گیلان**، ترجمه جکتاجی و رضا مدنی، رشت: گیلکان.

۲۰- روملو، حسن بیگ. (۱۳۸۴). **احسن التواریخ**، تصحیح و تحشیه عبدالحسین نوایی، ج ۲، تهران: اساطیر، چاپ اول.

۲۱- رویمر، هانس روبرت. (۱۳۸۵). **ایران در راه عصر جدید**، ترجمه آذر آهنچی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.

۲۲- زرین کوب، عبد الحسین. (۱۳۶۹). **جستجو در تصوف ایران**، تهران: امیرکبیر.

۲۳- ستوده، منوچهر. (۱۳۷۴). **از آستارا تا استارباد**، ج ۱، تهران: آگاه، چاپ دوم.

- تهران: حبیبی و فرانکلین.
- ۳۶- طهرانی، ابوبکر. (۱۳۵۶). **تاریخ دیار بکریه**، تصحیح و اهتمام نجاتی لوغال و فاروق سومر، جزاء اول و ثانی، تهران: طهوری.
- ۳۷- **عالم آرای صفوی**. (۱۳۶۳). به کوشش یدالله شکری، تهران: اطلاعات، چاپ دوم.
- ۳۸- **عالم آرای شاه اسماعیل**. (۱۳۴۹). مقدمه و تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۳۹- غفاری قزوینی، قاضی احمد. (۱۳۴۳). **تاریخ جهان آرا**، تهران: حافظ.
- ۴۰- فرصت شیرازی، محمد نصیر. (۱۳۷۷). **آثار عجم**، تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، ج ۲، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
- ۴۱- قزوینی، بوداق. (۱۹۹۹). **جواهر الاخبار**، به کوشش محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه دا، توکیو: مؤسسه مطالعات فرهنگ ها و زبان های آسیا و آفریقا.
- ۴۲- قزوینی، منشی بوداق. (۱۳۷۸). **جواهر الاخبار**، مقدمه، تصحیح، تعلیقات از: محسن بهرام نژاد، تهران: میراث مکتوب، چاپ اول.
- ۴۳- قزوینی، یحیی بن عبدالطیف. (۱۳۶۳). **لب التواریخ**، تهران: انتشارات بنیاد و گویا، چاپ اول.
- ۴۴- کسروی، احمد. (۱۳۷۹). **شیخ صفی و تبارش**، تهران: فرودس، چاپ اول.
- ۴۵- گیلانی، ملا شیخعلی. (۱۳۵۲). **تاریخ مازندران**، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴۶- لاهیجی، علی بن شمس الدین. (۱۳۵۲). **تاریخ خانی**، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۴۷- لاهیجی، شیخ محمد. (۱۳۷۷). **مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز**، مقدمه کیوان سمیعی، تهران: محمودی.
- ۴۸- مزای، میشل. (۱۳۶۸). **پیدایش دولت صفوی**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- ۴۹- مرعشی، سیدظهیرالدین. (۱۳۶۴). **گیلان و دیلمستان**، تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده، تهران: اطلاعات، چاپ دوم.
- ۵۰- مرعشی، میرتیمور. (۱۳۶۴). **تاریخ خاندان مرعشی مازندران**، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: اطلاعات، چاپ دوم.
- ۵۱- منشی ترکمان، اسکندریک. (۱۳۸۲). **عالم آرای عباسی**، زیر نظر ایرج افشار، ج ۱، تهران: امیرکبیر و چاپ محمد اسماعیل رضوانی. (۱۳۷۷). ج ۱، تهران: دنیای کتاب.
- ۵۲- مترجم، محمد عارف (اسپناچی پاشازاده). (۱۳۷۹). **انقلاب الاسلام بین الخواص والعوام**، به کوشش رسول جعفریان، قم: دلیل.
- ۵۳- میرجعفری، حسین. (۱۳۸۴). «شوریدگان شاه اسماعیل در آناتولی در گذشته و حال»، اهتمام مقصود علی صادقی، مجموعه مقالات همایش صفویه در گستره تاریخ، تبریز: ستوده و دانشگاه تبریز، صص ۹۱۶-۹۰۵.
- ۵۴- وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر. (۱۳۸۳). **تاریخ جهان آرای عباسی**، مقدمه و تصحیح و تعلیقات از: سید سعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۵۵- نویدی، داریوش. (۱۳۸۶). **تغییرات اجتماعی - اقتصادی ایران عصر صفویه**، ترجمه هاشم آغاجری، تهران: نی، چاپ اول.
- ۵۶- واله اصفهانی، محمدیوسف. (۱۳۷۲). **تاریخ خلدبرین**، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد

66. Savory. R. M. (translated). (1978).
History of Shah Abbas the Great, by
Eskandar beg Monshi, volume. I, II,
westview press, Boulder, Colorado .
موقوفات محمود افشار.
۵۷- _____ (۱۳۷۹). روضه
ششم و هفتم از خلدبرین (تاریخ تیموریان و
ترکمان)، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: میراث
مکتوب، چاپ اول.
67. Sykes, Sir P. (1951). A History of
Persia, Vol. II, Third edition,
Macmillan and co, limited st. Martin's
street, London .
۵۸- هیتس، والتز. (۱۳۶۲). تشکیل دولت ملی در
ایران، حکومت آق قوینلو و ظهور دولت دولت
صفوی، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی،
چاپ سوم.
68. Seddon, C. N. (translated). (1934). A
chronicle of The Early Safawis,
Being the Ahsanu'l-Tawarikh, of
Hasan-1-Rumlu, volume. II, Oriental
institute, Baroda .
۵۹- هدایت، رضاقلی خان. (۱۳۸۰). روضة الصفای
ناصری، تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، ج ۸، تهران:
اساطیر، چاپ اول.
69. Woods, J. (1976), The Aqqyunlu clan,
confederation Empire, Minneapolis and
Chicago, Bibliothecal Islamica .
۶۰- یوسف جمالی، محمدکریم. (۱۳۸۵). تاریخ تحولات
ایران عصر صفوی (شیخ صفی تا شاه عباس اول)،
اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی نجف آباد، چاپ اول.
- ۶۱- _____ (۱۳۷۲). تشکیل
دولت صفوی و تعمیم مذهب تشیع دوازده امامی به
عنوان تنها مذهب رسمی، اصفهان: امیرکبیر.
- ۶۲- _____ (۱۳۷۶). زندگانی
شاه اسماعیل، کاشان: محتشم، چاپ اول.
63. Mazzaoui, M. (1972). The origins of
The Safawids, Siism, Sufism and
Gulat, Franz Steiner Verlag Gmbh,
Wiesbaden .
64. Roemer. (1986). The Cambridge
History of Iran edited by peter
Jackson and Laurence Lochart,
volume. 6, Cambridge University .
65. Savory. R. M. (1995) «Safawids», The
Encyclopaedia of Islam, edited by c.
E. Bosworth, E. Van Donzel, W, P.
Heinrichs and G. Lecomte, volume.
VIII, Leiden .

